اندیشه دینی | موسی کاظمی

اجتهاد در برابر نص

در ادبیات علم اصـــول، اصطلاحی وجـــود دارد با عنوان «اجتهاد در برابر نص». این اصطلاح درواقع حاکی از نوعی مواجهه با متن و منبع است. برای تبیین بهتر این عنوان باید دانســـت که اگر اجتهاد را تـــلاش به‌منظور دریافت حکم خداوند و استنباط نظر دین بدانیم، سوای بسیاری از برداشـــت‌های عالمانه و موافق با قواعد علمی، در طول تاریخ همواره افرادی بوده‌اند که به برداشت ذوقی و خارج از چارچوب همت گماشته و حتی برخی پا فراتر نهاده به اجتهادی دست زده‌اند که اساسا در تضاد و تنافی با متن بوده است؛ آن هم نه هر متنی، بلکه متنی که از آن با عنوان نص یاد می‌کنند. عالمان دینـــی در تعریف نص گفته‌اند: «نص»، یعنی گفتار صریح خداوند (قرآن مجید) و سخنان روشـــن پیغمبر که توســـط راویان اخبار و احادیث، به ما رسیده و محدثان بزرگ اسلامی- اعم از شیعه و سنی- در منابع معتبر خود آورده‌اند.

حال اگر کسی در برابر با این سنخ از متون سعی کند نظر خود را بر کرسی نشـــانده و نصوص را به حاشیه رانده و یا نادیده انگارد، به این کار اصطلاحا «اجتهاد در برابر نص» گفته می‌شود. علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین همین تعریف را برای این مبحث اصولی مهم به‌کار برده اســـت: «اجتهاد در مقابل نص عبارت است از مقدم داشتن نظر شـــخصی، بر فرمان صریح خداوند عالم و پیغمبر اکرم- صلّی‌الله علیه و آله و سلّم-!»

سپس در توضیح بیشتر این موضوع می‌نویسد: «اجتهاد» نیز در اصطلاح به‌معنای اعمال رأی و استنباط حکم است، ولی این اجتهـــاد، درصورتی برای مجتهـــد و افراد مطلع اسلامی، مجاز و متبع است که بر وفق کتاب و سنت باشد، و نظر مجتهد از این دو منبع سرشار سرچشمه بگیرد، و در جهت مخالف نص صریح آن نباشد. بنابراین، کسی که در مقابل نص، اجتهاد می‌کند، در حقیقت می‌گوید: «خداوند و پیغمبـــر برای خود نظـــری دارند و من هـــم نظری!!». درصورتی که ما به حکم قرآن در اسلام وظیفه داریم همه جا مطیع امر خدا و فرمان پیغمبر باشـــیم، و معتقدیم که هرگونه نظر مخالف، در برابر فرمان خدا و پیغمبر، معصیت و بدعت و به کلی از درجه اعتبار ساقط است.

برخی دیگر از اندیشمندان اســـلامی نیز در همین راستا آورده‌اند: از آنجا که ما مســـلمان هســـتیم، عقیده داریم دارای دینی آسمانی هســـتیم که تمام نیازمندی‌های ما را در تنظیم علایق ما روشـــن ساخته است؛ خواه علایق و ارتباط با خدا باشد یا با خود یا یکدیگر.

ما می‌دانیم که این شریعت با ســـهولت و نرمشی که خدا در آن به ودیعت نهاده است، با گذشت زمان پیش می‌رود. به همین جهت نیز آخرین همه ادیان محسوب می‌شود و مادام که چنین باشد ما را نمی‌رسد که از نصوص تشریعی و احکام مسلمه آن، سرپیچی کرده و از پیش خود، در آنها اعمال رأی کنیم.

این معنا نیز نزد اکثر بزرگان علم اصول، از قدیم و جدید

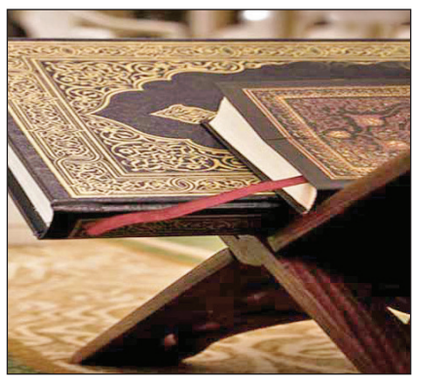

و سنی و شـــیعی، یکی از اصول مســـلم بوده است. استاد «عبد الوهاب خلاف» در کتاب «مصادر تشریع اسلامی» می‌گوید: واقعه‌ای را که نص قطعی از حیث دلالت و ورود دلالت بر حکم آن دارد و می‌رســـاند کـــه عقل، جز حکم معین آن را نمی‌تواند درک کند، نمی‌توان در آن اجتهاد کرد، بلکه واجب اســـت از همان حکم نصی که در آن باره رسیده است، پیروی کرد. ازین رو درباره وجوب اقامه نماز یا طبقات وراثی کـــه ارث می‌برند، اجتهاد، مورد ندارد. به همین جهت در میان اصولیان مشهور است که می‌گویند: «در موردی که نص قطعی صریح وجـــود دارد، نمی‌توان اجتهاد کرد».

اکنون در اینجا سؤالی پدید می‌آید: «آیا این سخنان بدان معناست که بایستی فکر را تعطیل کرد؟»

شـــاید یکی از نقاط مهم در موضوع تفکر و اندیشـــه حل همین مســـئله باشـــد که چگونه می‌توان میـــان تفکر و اندیشـــیدن با تبعیت محض و اطاعت مطلـــق از خداوند جمع کـــرد؟ هرچند ایـــن موضوع پاســـخ‌های تفصیلی متعدد و همه‌جانبه‌ای را می‌طلبد لکن می‌توان به همین میزان اکتفا کرد که اساســـا فکر و اندیشه همواره در ذیل یک دستگاه بالادســـتی به نام «ولایت» به تکاپو و توغل می‌پردازند. ولایـــت در اینجا به‌معنای وجـــود ارتباطات و پیوندهایی اســـت که انســـان با خود، با جهان پیرامون، با سایر انســـان‌ها و همچنین با عالم غیب و از همه بالاتر با خداوند متعـــال دارد. از این‌رو فکر یـــا ذیل ارتباطات و پیوندهایی از سنخ ولایت خداوند است و یا ذیل پیوندهایی از ســـنخ ولایت طاغـــوت. در واقع می‌تـــوان گفت فکر و عقلانیت مستقل از این پیوندها، وجود خارجی ندارد. در منظومه ادبیات دینی، انسان بایستی تفکر و تعقل نماید اما این تفکـــر و تعقل تحت ولایت خداونـــد و پیوندهایی الهی است که شـــکل گیری آن با اطاعت از آن مقام غیبی عظیم است. پس میان تبعیت و اطاعت از خداوند و تفکر منافاتی نیست. از سوی دیگر، عقل و فکر انسان دسترسی محدودی داشته و اینگونه نیست که به تمام عوالم محیط و آگاه باشـــد. درنتیجه نمی‌تواند در برابر اخبار حاکی از غیب جهان، دســـت به تفکر و اندیشه‌ورزی بزند. از این‌رو نیز عقل و فکر تابع هستی‌شناســـی هســـتند که خداوند متعال به‌عنوان یک وجود آگاه و محیط آن را به واســـطه وحی تبیین می‌کند. درنهایت می‌توان از این منظر مدعی شد که میان تبعیت از خدا و تفکر و اندیشیدن هیچ‌گونه تنافی‌ای وجود ندارد.

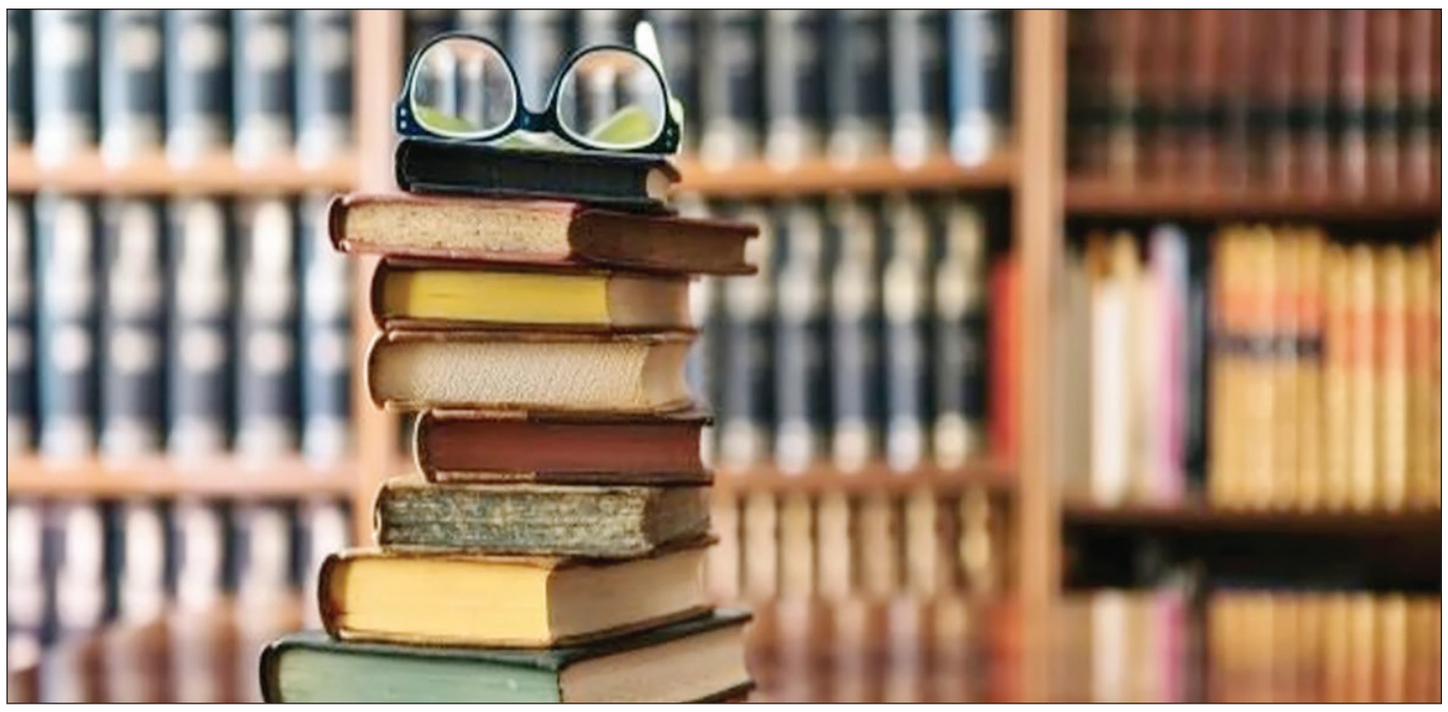

نقش «روایت‌ها» در اندیشه ورزی

بررسی اجمالی نظریات «روایت‌شناسان غربی» با تأکید بر آرای اچ.پورتر ابوت

اندیشه ارتباطات | سیدمیثم میرتاج‌الدینی

در جهانی زندگی می‌کنیم که «روایت» تقریبا تمام ابعـــاد زندگی ما را در برگرفته اســـت، به‌گونه‌ای که برخی معتقدند «ما هرروزه و بارها روایت‌های گوناگونی می‌سازیم. از همان لحظه که واژه‌ها را در کنار هم می‌چینیم در واقع دست به این کار می‌زنیم. به محض اینکه فعلی پس از فاعلی می‌آوریم، به‌احتمال زیاد وارد گفتمان روایی می‌شویم. کودکی جیغ می‌زند که «زمین خوردم» و در همین اثنا روایتی کوچک برای مادرش بازگو می‌کنـــد.» موضوع روایت هم می‌تواند خردتریـــن و نازل‌ترین ابعاد زندگی ما را دربربگیرد و هم مهم‌ترین و کلان‌ترین و عمیق‌ترین موضوعات مهم زندگی را پوشش دهد. چرا که «روایت» پیوندی وثیق با اندیشه و فکر دارد و فکر نیز راهبر اساســـی زندگانی فردی و اجتماعی ماست. فکر و اندیشه ما در مواجهه با روایت‌ها بار و زاویه خاصی یافته و سپس انتخاب‌های ما متاثر از آنها جهتی ممتاز می‌یابند. از این‌رو بایـــد موضوع روایت را در دنیای پیچیده‌شـــده با روابط جدی انگاشت؛ به‌ویژه آنکه به واســـطه تنگاتنگی ارتباطات در عصر کنونی و تسهیل انتقال پیام و تراکم روایت‌ها، ما همواره در معرض تولید یا مصرف روایتی هستیم.

برای فهم فراگیربودن روایت همین بس که رولان بارت می‌گوید: «روایت در هر سنی، در هر مکانی و در هر جامعه‌ای حضورش قطعی است. روایت با تاریخ بشر آغاز شده و هیچ قومی بدون آن وجود نداشته اســـت... روایت ورای تمایز میان ادبیات خوب و بـــد، پدیده‌ای بین‌المللـــی، فراتاریخی و فرافرهنگی اســـت. روایت همه جا هست. درست مانند خود زندگی».

علاوه بر تمامی ثمراتی که «روایت‌شناسان» برای انتقال ضرورت تعمق در «روایت» بیان کرده‌اند، باید دانست که آگاهی از زیر و بم روایت و همچنین ابعاد و حواشـــی آن می‌تواند به انسان برای یافتن درکی مشـــترک و فهمی طرفینی کمک شایانی کند؛ به‌ویژه اگر بدانیم بسیاری از مشکلات و نزاع‌ها بازگشت به عدم‌تفهیم و عدم‌تفاهم نسبت به بیان و روایت ما از موضوع مورد بحث دارد. آنگاه که من نتوانم در یک میدان معنایی مشـــخص با الفاظ و ادبیاتی قابل فهم منظور خـــود را منتقل کرده و یا مقصود دیگری را دریابم، عملا گفت‌وگو شکل نگرفته و تفهیم و تفاهمی صورت نمی‌گیرد. نتیجه هم آنکه مسائل مورد نزاع شکل بغرنج‌تری یافته و فهم مشترک به‌منظور حل مسائل به‌وجود نخواهد آمد. پس روایت‌شناســـی برای اهل اندیشه امری است ضروری. لکن بررسی تمام و کمال موضوع «روایت» مجالی وسیع می‌خواهد. در این نوشتار مختصر خوب است که بیشتر به نقش خواننده و مخاطب و تصرفات او در متن روایت‌ها بپردازیم. اینگونه برای ما واضح می‌شود که هنگام مواجهه با یک روایت و تفسیر آن، دقیقا چه کارهایی انجام می‌دهیم؟

همه ما توجه داریم که متن‌ها با توجه به امکانات بلاغی‌شان، ظاهرا بر ما تأثیر زیادی می‌گذارند و در کل قدرت‌شان را بر زندگی ما به‌شدت اعمال می‌کنند. متن‌هـــای روایی مـــا را در تعلیق نگه می‌دارند، باعث می‌شوند با یک شخصیت همدردی کنیم و آرزوی انتقام از شخصیتی دیگر را داشته باشیم، فرجامی را که به‌دنبالش هستیم از ما دریغ و بعد (گاهی) آن را به مـــا ارزانی می‌کنند. نه‌تنها روایت‌هایی که با آنها مواجه می‌شویم این قدرت را دارند بلکه برخی می‌گویند ما در طول زندگی‌مان اسیر این متن‌های فرهنگی هستیم و حتی بسیاری مواقع این متن‌ها به جای ما فکر می‌کنند. اما ماجرا به همین مقدار ختم نمی‌شود؛ چرا که مخاطب به سبب توانایی و اراده‌ای که دارد می‌تواند در متن روایت‌ها دستکاری‌های مهمی انجام دهد. به دیگر ســـخن «من خواننده تأثیری بر متن‌های روایی می‌گذارم که می‌توان نشـــان داد به بزرگی همان تأثیری است که متن‌ها بر من می‌گذارند.»

اکنون سؤال این است که این تأثیرات یا تصرفات من به‌عنوان خواننده متن‌های روایی چگونه است؟ «روایت بدون همکاری مشتاقانه من مخاطب جان نمی‌گیرد. بهایی که ما بـــرای این همکاری طلب می‌کنیم این است که به سادگی اطلاعات گفتمان روایـــی را نمی‌پذیریم و بیشـــتر مواقع چیزهایی در متن هســـت که ما آنها را نادیـــده می‌گیریم و چیزهایی در متن نیســـت ولی ما آنها را در متن می‌گنجانیم. به بیـــان دیگر مـــا «کم‌خوانی» و «بیش‌خوانی» می‌کنیم.

کم‌خوانی

کم‌خوانی ما کاملا بدیهی است. بسیار دشوار بتوان از تمام جزئیات یک روایت سردرآورد و آنها را به ذهن ســـپرد. به قول فرانک کرمود که واضع این اصطلاح بـــوده: «کاملا طبیعی اســـت که بخش بزرگی از رمان [یک روایـــت] عملا نخوانده باقی بماند.» شاید به‌علت همین «کم‌خوانی» است که ما هنگام تفسیر روایت‌ها توجه خود را متمرکز بر موضوعی می‌کنیم کـــه به‌نظرمان موضوع اصلی اســـت و در نهایت آنکه موضوعات دیگر را نادیده می‌انگاریم. در واقع ما با گزینش ســـعی می‌کنیم روایت را در ســـاحت پرسش‌ها به فرجام برسانیم و با این کار به تفسیری از روایت برسیم. اینجاست که می‌توان فهمید چگونه علقه‌های شـــخصی یا فرهنگی خودآگاه یا ناخودآگاه در تفسیر روایت‌ها دخیل هســـتند. از ســـوی دیگر باید دانست که انگیزه اصلی در انتخاب موضوعاتی برای تفســـیر و نادیده‌انگاشتن سایر موضوعات، همان میل به برطرف‌کردن ویژگی‌های نابســـامان و نابهنجار متن و سروسامان‌دادن به آن است. به دیگر سخن ما در زندگی‌مان ناگزیریم کنشـــی از خود نشان دهیم و برای انجام آن باید بدانیم (یا دســـت‌کم تصور کنیم که می‌دانیم) قصه چیست. کنش ما در قالب انتخاب و گزینش بخش‌ها و موضوعات تجلی می‌یابد. چنانچه روانشناسان نیز معتقدند ما معمـــولا در ذهن‌مان اولویت را به نخســـتین برداشتی می‌دهیم که در خوانش یا مشاهده روایت دستگیرمان شـــده. لذا مطابق با همان اثر تقدم، کم‌خوانی می‌کنیم.

بیش‌خوانی

نکته جالب توجه آنکـــه ما درعین آنکه کم‌خوانی می‌کنیم، به بیش‌خوانـــی در مواجهه با روایت‌ها مبتلا هســـتیم. بدین صورت که مـــا ویژگی‌ها، انگیزه‌ها، حالت‌ها، تصورهـــا، قضاوت‌ها و حتی رخدادهایی در روایت‌ها می‌یابیم که هیچ مابازایی در گفتمان روایی ندارند. این موضوع هم به‌گفته «روایت‌شناســـان» ریشـــه در پیش‌زمینه‌های متفاوت ما و تداعی‌های ذهنی مختلف و ترس‌ها و امیال متنوع ما دارد.

برخـــی معتقدنـــد «بیش‌خوانـــی معمـــولا در روایت‌هایی رخ می‌دهد که مخاطب را در وضعیت بلاتکلیفی رها می‌کند؛ یعنـــی اگر یک روایت به فرجام نرسد، ما خودمان سعی می‌کنیم به فرجام برســـانیمش، حتی به قیمت چشم‌بســـتن روی برخی جزئیـــات یا تصور جزئیاتی کـــه در روایت وجود ندارد.»

«البته گریزناپذیری بیش‌خوانی دلیل دیگری هم دارد: روایت‌ها ذاتا پر از شکافند. حتی اگر نهایت تلاش‌مان را بکنیم تـــا از کم‌خوانی و بیش‌خوانی پرهیز کنیم، چون می‌خواهیـــم در روایت‌هایی که می‌خوانیم یا می‌بینیم معنایی بیابیم، باز هم مجبوریم خودمـــان چیزهایی بـــه روایت اضافه کنیم.»

ولفگانگ ایـــزر در توضیح همین امـــر می‌گوید: «هر متنی بالقوه می‌توانـــد نمودهای گوناگونی داشته باشد و هیچ خوانشی هرگز نمی‌تواند تمام این نمودها را به‌صورت بالفعـــل درآورد، زیرا هر خواننده‌ای شکاف‌ها را به شیوه خاص خودش پر می‌کند و بدین ترتیب تمـــام احتمالات گوناگون دیگر را رد می‌کند. خواننده هنگام خواندن تصمیم می‌گیرد که چطور شـــکاف‌ها را پـــر کند. هنگام همین کنش اســـت که پویایی خوانش آشـــکار می‌شود.»

اما برای آنکه کم‌خوانی و بیش‌خوانی را به حداقل برسانیم چه باید کرد؟

در این‌بـــاره راه‌حل‌ها و نظرات متعـــددی وجود دارد که یکـــی از مهم‌ترین آنها تکیـــه بر قابلیت بازبینی خوانش است. بدین صورت که ذهن‌های مختلف را کنار هم بگذاریم تا دریافت‌هایشـــان را به اشـــتراک بگذارند. درنتیجه جمع‌خوانی‌ها و مباحثه و گفت‌وگو پیرامـــون متن‌ها و روایت‌ها می‌تواند یاری‌گر ما به‌منظور کاهش کم‌خوانی و بیش‌خوانی باشد.

پ.ن: برگرفته از کتاب «سواد روایت» نوشته اچ.پورتر ابوت

اندیشه راهبر

جنگ روایت‌ها و اراده‌ها

آنچـــه در ادامه از نظـــر می‌گذرد بخش‌هایـــی از بیانات رهبر معظم انقـــلاب درباره جنـــگ روایت‌ها و اراده‌هاست که معظم‌له در سال‌های متمادی بدان پرداخته و مرور آنها در کنار یکدیگر نگاهی جامع بدین مسئله ایجاد می‌کند.

■ «در جنگ نامتقارن اراده‌ها هســـتند که با هم می‌جنگند؛ هر اراده‌ای غلبه پیدا کرد، پیروز خواهد شد. در میدان، اراده را ضعیف نکنید؛ در میدان نبرد، اراده را دچار تزلزل نکنید؛ اگر یک طرف جنگ در میدان نبرد اراده‌اش سست شد، قطعاً شکست خواهد خورد. نگذارید اراده‌تان ســـست بشود، نگذارید تبلیغات دشمن و وسوسه‌های دشـــمن، در اراده و عزم راسخ شـــما تزلزل ایجاد کند؛ این اراده مستحکم را نگه‌دارید؛ این ضامن پیروزی است.» ۱۳۹۵/۰۳/۰۳

■ «با آن امکانات وســـیع، مهم‌ترین کاری که دشمن می‌خواهد بکند تصویرسازی غلط از وضع کشور است؛ نه‌فقط برای اغوای افکار عمومی دنیـــا بلکه حتی برای اغوای افـــکار عمومی داخل خود کشور؛ حتی داخل خود کشـــور! یعنی حرف می‌زنند برای اینکه بنده و جنابعالـــی که خودمان در این فضـــا داریم تنفس می‌کنیم، چیز دیگری فرض کنیم غیـــراز آن واقعیتی که وجود دارد.» ۱۳۹۷/۰۷/۲۵

■ «شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلاب‌تان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شـــما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشـــمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع‌مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیـــه می‌کند، دروغ می‌گوید آن هم ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند.» ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

کتاب‌اندیشه

سواد روایت

کتاب «سواد روایت» نوشته اچ.پورتر ابوت تلاشی است برای یافتن پاسخ‌هایی علمی و روشن به پرسش‌های زیربنایی و مهمی مانند اینها: روایت چیســـت؟ به چه کار می‌آید؟ چطور به زندگی و متن‌هایی که می‌خوانیم شکل می‌دهد؟ این کتاب گامی است سنجیده و دقیق برای توضیح ساده و همه‌فهم مباحث مربوط بـــه روایت و تکنیک‌های روایی و تبیین مفاهیم زیربنایی حوزه روایت‌شناســـی. نویسنده کتاب با وسواس و دقت فراوان معماری روایت را از نخستین سنگ‌بنای آن بررســـی می‌کند و روایت را در تمام جوانب زندگی روزمره ما جاری و ساری می‌داند. مثال‌های فراوان کتاب از آثار ادبی که با ملاحظه فراوان نویسنده برای لونداون داستان‌ها همراه است، بحث‌های کتاب را از خشکی متون آکادمیک رها کرده و خواندن آن را برای مخاطب شیرین می‌ســـازد. به گفته دیوید هرمن- نظریه‌پرداز و روایت‌پژوه برجسته معاصر- ابوت به‌رغم شفافیت و سادگی ظاهری متنش هیچ‌یک از پرســـش‌های مهم مربوط به روایت را از قلم نینداخته و در نتیجه علاوه بر معرفی نقطه آغازی ایده‌آل برای آشنایی با مفاهیم تخصصی و معتبر حوزه روایت و ارائه چکیده جامعی از پژوهش‌های اخیر برای علاقه‌مندانی که اطلاعات پیشینی ندارند، کتابی بسیار تأثیرگذار در زمینه روایت نوشته اســـت. برخی از فصل‌های کتاب عبارتند از: چیستی، چرایی و جهانشـــمولی روایت، چگونگی ساخت روایت از رخدادهای سازنده و مکمل، تأثیر متقابل مخاطب و روایت در فرایند خواندن و تفســـیر، ارتباط بین روایت و زمان، قصه و گفتمان روایی، تغییر رسانه و تأثیر آن بر روایت، شبکه روایی و قصه‌های ســـایه، روایتمندی، روایتگری و نقش راوی و...

این کتاب را نشر اطراف چاپ و منتشر کرده است.

اندیشه مسطور

مردم! کمی هم برای خدا کار کنید

استادشهیدمرتضی‌مطهری(ره): مرحوم شـــیخ جعفر شوشتری، یـــک روز رفـــت بـــالای منبر و گفت: ایهاالناس! همه پیغمبران آمده‌اند شما را به توحید دعوت کرده‌اند، من آمده‌ام شـــما را به شـــرک دعوت می‌کنم. بعد گفت: همه پیغمبران آمده‌اند گفته‌اند فقط خدا را بپرســـتید، فقط برای خدا کار کنید، من می‌گویم یک کمی هم برای خدا کار کنید، یعنی همه کارهای‌تان خالصانه برای غیرخدا نباشد.

انسان در برخی از کارها خدا را وســـیله قرار می‌دهد برای خواســـته‌های نفســـانی خودش. اینگونه کارها و لو در آن «خدا» وسیله است و هدف نیست اما باز یک نوع رفتن به در خانه خداست؛ می‌روم به در خانه خدا اما برای مشکلات دنیا. شک ندارد که این خودش نوعی شرک است، یعنی پرستشی است که خدا از هدف بودن خارج و وسیله شده است برای خواسته نفسانی. ولی خداوند متعال این نوع شرک‌ها را که شرک‌های خفی است به نوعی از انســـان می‌پذیرد، یعنی همان چیزی را که انسان می‌خواهد به او می‌دهد.

در آخرت هم همینطور است. اگر انســـان عبادت را انجام بدهد بـــرای خواســـته‌های اخروی، خـــدای متعال همان خواســـته‌های اخروی را بـــه او می‌دهد، اما ایـــن، عبادت به‌معنای واقعی عبادت و پرستش خدا که خدا پرستش‌شده باشد نیست.

خدا آن وقت پرستش شده اســـت که خدا برای خود خدا پرستش شده باشـــد، یعنی پرســـتش حقیقی و اخلاص حقیقی فقط و فقط آن است.

منبع: کتاب فطرت، صص ۱۹۵-۱۹۳ (با تلخیص)

نظریه دریافت مبتنی بر الگوی رمزگذاری و رمزگشایی استوارت هال

ظهور نظریه دریافت در ارتباطات

اندیشه رسانه | حدیث عارف

نظریه دریافت در مطالعات ارتباطـــی بـــه مقالـــه «رمزگذاری و رمزگشایی در گفتمان تلویزیونی» اثر اســـتوارت هال نسبت داده می‌شود. الگوی هال، در واقع نقطه آغاز رویکرد نشانه‌شناختی در ارتباطات اســـت که بر کنش متقابل میـــان مخاطب و متـــن و همچنین چارچوب‌های اجتماعی‌ای که در چنین تعاملی صورت می‌گیرد، تأکید دارد. به زعـــم آیین انگ، در تحلیـــل دریافت، پیش‌فرض بنیادین این است که متون رســـانه‌ای دارای معانی ثابت یا ذاتی نیستند بلکه در لحظه دریافت متون از طرف مخاطب این متون معنا می‌یابند؛ یعنی هنگامی که مخاطب، متن را قرائت، تماشا و استماع می‌کند. به بیان دیگر مخاطب را مولد معنا می‌شمرند و نه صرفا مصرف‌کننده محض محتویات رســـانه‌ای. در واقع نظریه دریافت بر آن است که نه‌تنها اهمیت تجربه مخاطبان بلکه معنای اقتباس شده از محتوای رســـانه‌ها نیز تا حد زیادی به تصورات، تجارب و مکان اجتماعی هر یک از مخاطبان بستگی دارد. در نیمه نخست قرن بیستم، این رویکرد در مطالعات ارتباطی مسلط بود که متون یک معنا بیشتر ندارند و آن همان معنایی است که توسط تولیدکننده متن در رسانه‌ها رمزگذاری شده و مخاطب نیز همان معنای مورد نظر رمزگذار را رمزگشایی می‌کند. اما از نیمه دوم قرن بیستم، اینگونه منفعل بودن مخاطب به چالش کشیده شد. هال در مقاله رمزگذاری و رمزگشایی به توصیف تئوریک و فشرده‌ای از چگونگی تولید و انتشـــار پیام‌ها با توجه ویژه‌ای به تلویزیون می‌پردازد و مدلی ۴مرحله‌ای از ارتباط ارائه می‌دهد که شـــامل تولید، پخش، مصرف و بازتولید است. براساس این مدل، پیام‌های ارتباطی می‌توانند از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی به طرق متفاوت، «بازخوانی» یا «رمزگشایی» شوند. طبق این الگو ابتدا معانی و پیام‌ها توسط دســـت‌اندرکاران رسانه‌ها «تولید» می‌شـــوند و رمزگذار آنها را از رویدادهای خام و پردازش‌نشده اجتماعی به‌صـــورت یک گفتمان معنادار درمی‌آورد و ســـپس مخاطبان باید آن گفتمان را رمزگشـــایی و فهم کنند. اگر هیچ معنایی از گفتمان مستفاد نشود، «مصرف» نخواهد شد و چنانچه آن معنا عملا بیان نشود، تأثیری هم ندارد. اگر مخاطبانی اقدام به رمزگشـــایی از آن گفتمان کنند، خود این عمل بدین‌ترتیب به رفتاری اجتماعی تبدیل می‌شود، یعنی یک رویداد خام اجتماعی که می‌تواند در گفتمانی دیگر رمزگذاری شود. به این ترتیب از طریق گردش گفتمان، «تولید» تبدیل می‌شود به «مصرف» برای اینکه مجددا به «تولید» تبدیل شـــود. به بیـــان دیگر معانی و پیام‌های گوناگون تنها انتقال نمی‌یابند بلکه با توجه به جایگاه مخاطبان در سایر گفتمان‌ها «بازتولید» می‌شوند. هال همچنین اشاره می‌کند که ۲برهه رمزگذاری و رمزگشایی شاید کاملا قرینه یکدیگر نباشند. بنابراین چه بسا آنچه تولیدکننده از معانی مورد نظر خود قصد کرده بـــود با آنچه مخاطبـــان مصرف می‌کنند، مطابقت نداشته باشد.

هال با پیروی از تمایزی که «بـــارت» میان رمزهای «صریح» و «ضمنی» قائل می‌شـــود، معتقد است در سطح رمزهای صریح یک توافق تقریبا جهانی میان معانی رمزگذاران و رمزگشـــایان وجود دارد اما کارکرد ایدئولوژیک متن تلویزیونی، در ســـطح معنای ضمنی رخ می‌دهد. بـــا توجه به آنچه گفته شـــد، هال ۳موضع یا جایگاه فرضی را هنگام رمزگشـــایی برای مخاطبان در نظر می‌گیرد. موضع مسلط- هژمونیک زمانی رخ می‌دهد که بیننده معنای ضمنی را به شکل کامل و سرراست بگیرد و لذا به لحاظ ایدئولوژیک تحت ســـلطه معنای کدگذاری شده خواهد بود. دوم موضع جرح و تعدیل شده یا توافقی است که مبتنی بر چانه‌زنی است و با خوانش دو جنبه‌ای همراه با آمیزه‌ای از عناصر سازگاریافته و مخالف است. موضع سوم، موضع تقابل‌جو یا متضاد است که زمانی رخ می‌دهد که خوانندگان مبتنی بر درک کامل ابعاد صریح و ضمنی پیام هژمونیک، پیـــام تلویزیون را در یک چارچوب ارجاعی جایگزین درک می‌کنند.

الگوی رمزگذاری و رمزگشایی هال منجر به ظهور نظریه دریافت در ارتباطات و مطالعات فرهنگی شد هرچند که برخی محققان معتقدند که الگوی هال را باید از نظریه دریافت جدا دانست؛ چراکه دریافت، بر لحظه مواجهه مخاطب با متن نظر دارد و به متن و نحوه رمزگذاری آن نمی‌پردازد اما برخی دیگر نظریه دریافت را رویکرد جامعی می‌دانند که مدل هال هم در بطن آن قرار دارد. با همه این تفاسیر، به‌طور کلی می‌توان نظریه دریافت را اینگونه تعریف کرد که دریافت یعنی تغییر برداشت مخاطب از متن با گذشت زمان. در واقع معنای هر اثری با هر بار خوانده شدن تغییر می‌کند. این تغییر برداشت مخاطب می‌تواند حاصل عوامل متعددی از جمله سن، موقعیت و جایگاه اجتماعی، سطح تحصیلات و... باشد.